

بیانیه سیاسی

گردهمایی سراسری هشتم

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران

(۵ خرداد ۱۳۹۷ - ۲۶ مه ۲۰۱۸)

در سالی که گذشت، زمین لرزه‌ای اجتماعی و سیاسی، بزرگ و بی سابقه، پایه‌های رژیم جمهوری اسلامی را، پس از چهل سال ستم و سلطه، سخت به لرزه درآورد و موجودیت‌اش را به زیر سؤال بُرد. خیزش مردمی دی‌ماه ۱۳۹۶ مولود سال‌ها اعتراض و مبارزه‌ی قشرهای مختلف مردم ایران به‌ویژه زنان، دانشجویان، زحمتکشان، اقوام/ملیت‌ها و جامعه‌ی مدنی برای کسب آزادی، حقوق دموکراتیک و عدالت اجتماعی است. این خیزش می‌رود که در شکل‌ها و شیوه‌های مبارزاتی مختلف ادامه پیدا کند: جنبش دانشجویان، دانشجویان، اعتراض به حجاب اجباری، ادامه‌ی اعتصابات کارگری، تظاهرات اخیر دانشجویی، اعتراضات قومی/ملی و غیره از نمودهای بارز چنین تداومی به شمار می‌روند. خیزش دی‌ماه در شرایطی به وقوع می‌پیوندد که دولت اعتدال - اصلاح‌طلب روحانی، در پی دولت‌های اصول‌گرای پیشین، اوضاع کشور را در همه‌ی زمینه‌ها، به‌ویژه اقتصادی و سیاسی، به گرداب سیه‌روزی مردم، ورشکستگی و ویرانی‌های گسترده‌اند، به گونه‌ای که بار دیگر ثابت شد که استبداد دینی در ایران نه تحول‌پذیر است، نه اصلاح‌پذیر، نه رفراوندوم‌پذیر و راهی نمی‌ماند جز برجیدن آن از طریق جنبش مردمی و خیابانی. این خیزش در شرایطی رخ می‌دهد که بخش‌های بیش از پیش گسترده‌ای از مردم دیگر بالایی‌ها را نمی‌خواهند و بالائی‌ها نیز بیش از پیش قادر به ادامه‌ی سلطه‌گری خود بر مردم نیستند. این خیزش سرانجام در شرایطی برمی‌خیزد که در جهان و منطقه‌ای پر آشوب می‌زییم و سیادت‌طلبی جمهوری اسلامی و دیگر قدرت‌طلبی‌ها در خاورمیانه شرایط را برای جنبش‌های مردمی، آزادی‌خواهانه و دموکراتیک علیه مرتجعین و مستبدین حاکم سخت دشوار می‌کنند. در چنین اوضاع و احوالی، اتحاد جنبش‌های مردمی در هر کشور و میان این جنبش‌ها در سطح منطقه و جهانی، در راستای اهدافی رهایی‌خواهانه و دموکراتیک بیش از هر

زمانی دیگر ضروری می‌شود.

کارنامه ورشکسته دولت روحانی.

با اینکه حسن روحانی در دور اول ریاست جمهوری خود نتوانست به وعده‌های انتخاب‌تاش عمل کند، در دور دوم با وعده‌های جدیدی از جمله "توسعه اقتصادی"، "افزایش قدرت خرید خانوارها"، "رشد تولید ملی"، "افزایش سرمایه‌گذاری"، "بهبود فضای کسب و کار"... به صحنه آمد. دولت او میرفت که با تکیه بر برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) به انزوای سیاسی و اقتصادی ایران پایان بخشد و با لغو تحریم‌ها و با بازگشت دارائی‌های مصادره شده و جلب سرمایه‌های خارجی بر بحران‌ها چیره شود. بدین نیت اقدام‌هایی در جهت "بازسازی نظام" در چارچوب دستور کار صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی و دیگر نهادهای شناخته شده الیگارش مالی جهانی بر مبنای ایدئولوژی نئو لیبرالی به اجرا گذاشت.

لایحه اصلاح قانون کار، طرح کار ورزی، لغو ممنوعیت اخراج زنان، حذف قراردادهای موقت، طرح کاهش هزینه نیروی انسانی، حذف یارانه‌ها، افزایش سن بازنشستگی، پایان سیاست کنترل تورم و آزاد سازی قیمت‌ها از زمره گام‌های عملی دیکته شده بر دولت در جهت جلب سرمایه داخلی و خارجی در بازار بود. دولت با حذف مقررات دولتی و کاهش هزینه‌های خدماتی، اجتماعی و تقلیل تعرفه‌های وارداتی، فرادستی بدون مانع بخش‌های مالی و تجاری سرمایه را در چپاول هر چه بیشتر فراهم ساخت. اجرای این برنامه قبل از هر چیز بستگی به مهار بنیادهای فرادولتی یا "خصولتی" داشت که نقش قدرت‌مندی را در فضای دوگانه اقتصاد سیاسی حاکم بازی می‌کنند. اکنون، اقدام‌های دولت روحانی در این جهت با مقاومت و ممانعت روبه‌رو شده و راه‌کارهای تعدیل بحران‌ها بی‌نتیجه مانده و دامنه نارضائی‌های عمومی گسترده‌تر شده‌اند.

جنبش‌های رو به رشد و گسترش.

علیرغم ادعای کارگزاران حکومتی مبنی بر کاهش تورم و رشد ۴،۴ درصدی اقتصاد در سال گذشته، باز هم سفره مردم خالی‌تر از گذشته ماند و فشارهای ناشی از کسری بودجه چهل تا چهل و پنج هزار

میلیارد تومانی این سال به دوش طبقات تحتانی و اقشار متوسط جامعه افتاد. بنا به آمار رسمی، در سال ۱۳۹۶ بودجه متوسط خانوار ۱۵ درصد کمتر از سال های پیش بود. با این حال "شورای عالی کار" (متشکل از نمایندگان حکومت، کارفرما و سندیکای دولتی) حداقل دستمزد ماهانه را به مبلغ ۹۳۰ هزار تومان تعیین کرد. در صورتی که سبد معیشت ماهانه یک خانواده سه و نیم نفره کارگری از طرف کمیته مزد تشکل های کارگری مستقل، دو میلیون و ۴۸۰ هزار تومان برآورد شده بود. در بسیاری موارد در بسیاری موارد این حداقل دستمزد دیکته شده دولتی که سه برابر زیر خط فقر است از طرف کارفرما به موقع پرداخت نه می شود و در نتیجه زندگی میلیون ها خانواده کارگری را با فقر مطلق روبرو می کند. علاوه بر این ادامه رکود اقتصادی و ورشکستگی مالی نه تنها به تعطیل شدن واحد های تولیدی شتاب بیشتری بخشید، بلکه صاحبان سرمایه را به علت سود بیشتر و سریعتر، به اقتصاد سوداگرانه بازار خرید و فروش ارز، سهام و زمین کشاند که اخراج های دستجمعی و گسترش بیکاری را بدنبال داشت.

وضعیت زنان کارگر به عنوان تحتانی ترین و محرومترین لایه کارگران در نظام جمهوری اسلامی به مراتب بدتر از کارگران مرد است. افزایش فقر زنانه و وجود بازار جنسیتی کار در نظام تبعیض گرا و زن ستیز اسلامی، زنان را اجبارن به نیروی کار ارزان در بخش های غیر رسمی با کار های موقت و بدون قرارداد و فاقد هرگونه پوشش قانونی و تأمینات اجتماعی تبدیل ساخته است. در نظام بهره کشی اسلامی، زنان حتا به رغم کار برابر به غایت کمتر از مردان مزد می گیرند. اضافه بر این به علت ارزش ها و نواامیس خشن مرد سالارانه مذهبی، آن ها همواره مورد تبعیض، خشونت و آزار جنسیتی گوناگون، هم در خانه و هم در محیط کار و اجتماع قرار دارند. بی آنکه از نهاد های رسمی و پوشش های قانونی برخوردار شوند. کوشش ها و ابتکارهای زنان فعال و آگاه کارگری در جهت ایجاد نهادها و تشکلات مستقل زنانه، تا کنون با خشن ترین شیوه ها، مورد تهدید، پیگرد و سرکوب قرار گرفته است.

در سال ۱۳۹۶ کارگران به تنگ آمده از فقر، تورم، گرانی، بی عدالتی و بیکاری، نارضایتی های خود را در اشکال مختلف اعتراضی به طور بی سابقه و گسترده ای نشان دادند. در این سال، مانند سال های پیش، اعتصاب ها و تجمع های اعتراضی کارگری به نابسامانی های موجود، باز هم با یورش گردان های ضد شورش امام علی، الزهرا و... پاسخ داده شدند. فعالان جنبش کارگری توسط

نیروهای سرکوب امنیتی - پلیسی مورد تهدید و ارعاب قرار گرفتند و در بسیاری موارد، دستگیر شده و با پرونده سازی به اتهامات دروغین امنیتی در بی دادگاه های رژیم به زندان های بلند مدت و یا شلاق خوردن محکوم شدند؛ شلاق زدن کارگران آق دره ، ضرب و شتم کارگران هپکو، پرونده سازی علیه فعالان کارگری فولاد اهواز و صنایع نیشکر هفت تپه، حمله خشونت آمیز به اعتراضات نفت و پتروشیمی، همین طور به کارگران خود روسازی، راه آهن، شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و... نمونه هایی از عملکردهای حاکمیت خودکامه مذهبی و نهادهای سرکوبگر دستگاه حکومتی به حقوق و مطالبات کارگران است. اعتراض های کارگری سال ۱۳۹۶ با وجود تهدید و سرکوب، در اشکالی نوین و متنوع؛ در قیاس با سال های قبل از نظر کیفی با شیوه ای فراگیرتر و از جنبه کمی پر شمار، در گستره سراسری پا به میدان گذاشت و تبدیل به چالشی جدی برای حکومت شد. هم چنین همایش های عمومی و گسترده اعتراضی کارگران که بازتابی وسیع در فضای مجازی داشت، مطالبات و خواست های کارگران را به عنوان حقی مسلم به آگاهی عمومی رسانید. این جنبش توانست نطفه های روند همبستگی سراسری کارگری را در بطن فعالیت های مشترک پیرورانند تا بتواند با تکیه بر آن در تغییر توازن قوا به نفع چانه زنی های کارگران در برابر صف دولت و کار فرمایان از توانمندی بهتری برخوردار گردد.

خیزش دی ماه ۹۶ : جنبشی مردمی، سیاسی و رادیکال.

اوج روند مبارزات مردمان ایران در سال گذشته را می توان خیزش اعتراضی و سراسری دی ماه ۹۶ همچون نقطه ای عطف در تاریخ اخیر مبارزات در ایران به شمار آورد. خیزش دی ماه، که نزدیک به صد شهر بزرگ و کوچک را در بر می گیرد، بر خلاف گذشته از کناره های ترین مناطق شهرها و استان های کشور به ویژه در مناطق زیست اقوام/ملیت ها که بیشترین بار آسیب های ناشی از برنامه های ستم گرانه و سرکوب گرانه دولت های مرکزی را در زندگی اسفبار خود تجربه می کنند، سر بلند می کند. این جنبش بیش از بیست و پنج کشته، پنج هزار دستگیری و "مرگ مشکوک" چهار نفر معترض بازداشتی در زندان ها به جای می گذارد. گرچه در شکل گیری آن، عوامل متعددی نقش داشتند اما مهم ترین آن ها ناکارآمدی نظام اقتصادی - سیاسی حاکم در تولید و توزیع ثروت های اجتماعی و تخریب محیط زیست، خشکسالی و کمبود آب است. این عوامل به تدریج طی چهار دهه حاکمیت جمهوری اسلامی و به ویژه در پرتو سیاست های افسارگسیخته

خصولتی (خصوصی - دولتی) سازیِ دولتهای مختلف، زمینه ساز بحرانهای ساختاری شده است. فساد، رشوه‌خواری، احتکار و تبهکاری حاکمیت زندگی اقشار و طبقات مختلف مردم را بامشکلات روزمره چون گرانی، بیکاری، فقر و غیره رو به رو کرده است.

پایگاه اجتماعی خیزش دی‌ماه را به‌طور عمده تهیدستان و حاشیه‌رانده‌شدگان جامعه تشکیل می‌دهند: بیکاران، بازنشستگان، مالباختگان، ورشکستگان، دستفروشان و تحصیل‌کرده‌های بیکار و غیره. در پیشاپیش آنها جوانان زن و مرد، که از چشم انداز شغلی بی‌بهره بوده و در زیر ستم و تبعیض سیاسی - اجتماعی حاکمیت دین سالار به تنگ آمده‌اند، نقشی فعال دارند. خیزش دی‌ماه ابتدا با مطالبات معیشتی آغاز می‌شود ولی دیری نمی‌پاید که فوران ناراضی‌های انباشته از دایره معیشتی فراتر می‌روند: تبعیضهای گوناگون، نقض حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی توسط قدرتمندان و نهادهای دولتی در تیررس شعارهای بُرنده و ساختارشکن معترضین قرار گرفته و به چالش کشیده می‌شوند. فریادهایی چون: "اسلام را پله کردید؛ مردم را ذله کردید"، "مرگ بر دیکتاتور" و "جمهوری اسلامی؛ نمی‌خواهیم، نمی‌خواهیم" در فضای عمومی طنین انداز می‌شود.

جنبش دی‌ماه ۹۶ از مرکزیتی واحد و سازمان یافته رهبری نمی‌شد و عاری از اهداف استراتژیک و بدیل‌های سیاسی بود. بنا به خصلت خودانگیخته و ترکیب پایگاه مردمی‌اش، دارای شعارها و خواسته‌هایی متفاوت، مختلط و پراکنده است، گاه متضاد و گاه انحرافی، اما در مجموع و به طور غالب، سیاسی، به‌حق، عدالت‌خواهانه، غیر مذهبی و رادیکال. با وجود همراهی و همیاری زنان، دانشجویان و کارگران، این خیزش نتوانست از همبستگی و پیوند گسترده و ارگانیک با جنبش‌های اجتماعی دیگر، به‌ویژه کارگران و دانشجویان، برخوردار شود، اما با این همه نخستین جنبش سراسری تا حدودی هماهنگ از حاشیه به مرکز با پایگاه اجتماعی متکی بر قشرهای تحتانی محروم و تهیدست جامعه می‌باشد. جنبشی پسامدرن با ماهیتی معیشتی - سیاسی مجهز به شعارهایی قاطع و خواسته‌هایی آشکار و حضوری توانمند علیه آزادی‌کشی‌ها و برابری‌ستیزی. این جنبش، با وجود شعارهایی ساختار شکن و متمایل به براندازی، فاقد چشم اندازی روشن برای فردای دموکراتیک پس از برچیدن نظام جمهوری اسلامی است.

پایان چیرگی دو دهه گفتمان اصلاح‌پذیری نظام.

خیزش اعتراضی دی‌ماه را می‌توان سر فصل دوران نوینی از تغییر و تحولات سیاسی در ایران تلقی کرد. توده‌های سرخورده از وعده‌های تکراری و خسته از وسیله قرار دادن مطالبات‌شان برای کسب سهمی در قدرت سیاسی از سوی سیاست‌ورزان حکومتی، با سر دادن شعار "اصلاح‌طلب، اصول‌گرا، دیگه تمومه ماجرا"، فارغ از قیومیت سیاست‌بازان حرفه‌ای، مستقلن خود پا به میدان می‌گذارند. این جنبش توانست با حضور گسترده خود در نفی جمهوری اسلامی به چیرگی دو دهه گفتمان اصلاح‌پذیری نظام جمهوری اسلامی خط بطلان کشد. اعتراضات سراسری دی‌ماه را می‌توان همچون نمودی روشن از بازگشت اراده سیاسی به میان مردم تلقی کرد. این جنبش توانست، با گسستی فاحش از "ارزش‌ها" و نمادهای واپس‌گرای حاکمیت، تمامت‌خواه دینی، گامی استوار در راستای دیسکور سرنگونی کلیت نظام جمهوری اسلامی بردارد و آن را به گفتمان غالب در پهنه سیاسی برون حکومتی تبدیل نماید.

دو شعار گمراه‌کننده: "جمهوری ایرانی" و "رفراندوم"

در جریان خیزش دی‌ماه و پس از آن مشاهده شد که این خطر همیشه در کمین است که شعارهایی و راه‌حل‌هایی انحرافی، به منزله گریزگاهی از چنبره نظام، بتوانند خود را به جامعه و جنبش تحمیل کنند. بی‌تردید توهم‌های بخشی از اپوزیسیون که همواره گوشه چشمی به تحولات از بالا و در داخل رژیم دارد و سال‌هاست که ابتکار عمل اپوزیسیونی را به دست اصلاح‌طلبان حکومتی سپرده است و هنوز هم در خیال باطل پسنشینی‌های گام به گام رژیم، زیر نام "تحول‌خواهی" به سر می‌برد، در این وضعیت بی‌تقصیر نیست. امروز هم هنوز می‌کوشند تا مردم برآشفته و رویگردان از نظام، مردم معترض در صحنه و خیابان را به پای "رفراندوم" و یا "انتخابات" موهوم در چارچوب رژیم اسلامی فراخوانند. در این میان به دو شعار گمراه‌کننده: "جمهوری ایرانی" و "رفراندوم" اشاره می‌کنیم.

در خیزش دی‌ماه 96، شعار "جمهوری ایرانی" داده می‌شود. در گذشته نیز، این شعار طرح شده است. باید در این جا تصریح کنیم که جمهوری با پسوند ایرانی به همان اندازه نافی جمهوریت است که

با پسوند اسلامی یا مسیحی یا چینی یا عربی و یا غیر. "جمهوری ایرانی" هنگامی در ذهنیت بخشهایی از جامعه ما شکل می‌گیرد که ۳۹ سال حکومت دینی موجب پیدایش واکنشهایی ناسیونالیستی برای مقابله با اسلام‌گرایی حکام ایران می‌شوند. گویی ایرانیت نافی اسلامیت و یا مقابله‌ای با جمهوری اسلامی است. گویی مشکلات فراوان اجتماعی می‌توانند به کمک هویت‌گرایی ملی - ایرانی از بین روند. "جمهوری" به معنای حکومت جمع کثیر مردمان برای اداره‌ی امور خود، در مقابل حکومت موروثی یک تن یا حکومت چند تن، مفهومی جهانشمول دارد. جمهوریت همانند آزادی، دموکراسی، لائیسیت، سکولاریسم، برابری، عدالت و غیره، رنگ، نژاد، ملیت، قومیت، دینیت، جنسیت... ندارد و نمی‌شناسد. شعار "جمهوری ایرانی" نویدبخش هیچ بدیل‌رهایی‌خواهانه‌ی در ایرانِ امروز نیست و در صورت پیروزی چنین درکی نادرست و انحرافی از جمهوری، بیم آن رود که جامعه‌ی پساجمهوری اسلامی ایران، با ادامه‌ی سلطه‌ی دیگر رو به رو شود، این بار با خصلتی ناسیونال - شوینیستی و با همه‌ی ستم‌ها و فریبکاری‌هایش.

در جریان خیزش دیمه و پس از آن، برخی محافل روشنفکری و اپوزیسیونی در داخل و خارج خواستار برگزاری "رفراندوم" از سوی جمهوری اسلامی می‌شوند. این شعار ابداع جدیدی نیست زیرا در حقیقت ادامه‌ی خواست "انتخابات آزاد" است که از سوی همین گروه‌ها تاکنون طرح شده است. اما این بار با این تفاوت که موضوع بر سر "رفراندوم" (با نظارت بین‌المللی) است، رفراندومی که در همین نظام و با قانون اساسی اسلامی‌اش به قصد تغییر نظام انجام پذیرد! اما شعار رفراندوم، که "سیاست‌ورزی" نامند، شعاری بی‌فایده و گمراه‌کننده است. بی‌فایده است از این بابت که هیچ نظام دیکتاتوری تن به رأی‌گذاردن نفی خود نمی‌دهد. گمراه‌کننده است از این جهت که نسبت به اصلاح‌پذیر بودن رژیم و هم‌آفرین است، مماشات‌طلب است، تقلیل‌دهنده مبارزات جاری به ساخت و ساز با حاکمان است. سرانجام این شعار در زمانی طرح می‌شود که توهم‌ها نسبت به اصلاح‌پذیری رژیم محو می‌شوند، که جنبش‌های مردمی در ایران بیش از پیش به مبارزه برای سرنگونی کلیت نظام روی می‌آورند، که رهایی خود به دست خود را خواهان می‌شوند. خیزش دیمه ۹۶ نشانه‌ای هر چند جنینی و مقدماتی از این خودآگاهی و خودرهایی جنبشی است.

جسارت "دختران خیابان انقلاب": شکستن نماد

مردسالاری اسلامی.

گرچه موج اعتراضات سراسری دی‌ماه عمر کوتاهی دارد، اما رد پای ژرفی در پهنه سیاسی کشور به جا می‌گذارد. جنبش با در هم شکستن چفت و بست‌های فضای سیاسی، راه گشای تسخیر میدان‌های نوینی برای بروز اعتراضات تلنبار شده مردمی می‌شود. روزهای اول دی‌ماه است که ویدا موحد روسری‌اش را از سر می‌کشد و به چوبی می‌آویزد و کوس رسوائی و بی اعتباری رژیم را بر بلندای خیابان انقلاب به صدا در می‌آورد. او، پس از گذشت چهل سال، با این جسارت نمادین و مبتکرانه خود، قیام زنان در اسفند ماه ۱۳۵۷ علیه حجاب اجباری را که نماد مردسالاری اسلامی در نفی حق انتخاب پوشش و حق اختیار زن بر پیکر خویش است، را در حافظه همگانی زنده می‌کند. این حرکت الهام بخش زنان با همبستگی مردان آزادی‌خواه و رهائی‌طلب در دیگر نقاط کشور به شیوه " دختران خیابان انقلاب " تکرار می‌شود. بدین قرار روسری‌های آویزان برچوب‌ها به سمبل ایستادگی، عدالت‌خواهی، رهایی‌طلبی و صلح طلبی زنان و مردان آزادمنش ایران مبدل می‌شود. اعتراض به حجاب اجباری به معنای نافرمانی آگاهانه در برابر آشکارترین نماد تبعیض جنسیتی و نابرابری مردسالارانه جمهوری اسلامی است. " دختران خیابان انقلاب " با حضور فردی و جمعی خود در پهنه عمومی و با از سر کشیدن نماد تحقیر و تبعیض، آشکارا شکست محتوم چهل سال تلاش مذبوحانه رژیم برای به بند کشیدن زنان را به نمایش گذاردند. آن‌ها موفق شدند برای اولین بار در برهه اوج گیری اعتراضات سراسری با حرکت مبتکرانه و توان‌مندانه خود پیوندی میان جنبش زنان و جنبش اعتراضی همگانی برقرار کنند و از این طریق در به چالش کشیدن بنیادهای جمهوری اسلامی از جمله تبعیض‌های گوناگون جنسیتی، قومی/ملیتی، مذهبی، طبقاتی... مشارکت کنند.

مبارزه ادامه دارد : اقدام زنان در روز جهانی زن و تظاهرات دانشجویی.

روز هشت مارس " روز جهانی زن " پس از سال‌ها با وجود اجازه ندادن پلیس و ممانعت نیروهای امنیتی و پلیس در مقابل وزارت کار و خیابان‌های شهر تهران و همچنین در برخی دیگر از شهرهای کشور به همت زنان آزاده و با پشتیبانی برخی از مردان برگزار شد که به دنبال درگیری با پلیس و ماموران امنیتی، به دستگیری

تعدادی از فعالین زن و مرد انجامید. چند روز بعد، دانشجویان دانشگاه علامه طباطبائی در حالی که سرود خوانان به صورت نمادین پیکر جنبش دانشجویی را بر دوش تشییع می کردند، ناگهان ایستادند و با بلند گو اعلام کرد: "جنبش دانشجویی زنده است". گرچه زخمی است. دانشجویان در همایش های اعتراضی خواستار آزادی دانشجویان دستگیر شده در اعتراض های دی ماه شدند. در ادامه همبستگی با دستگیر شدگان خیزش اعتراضی دیماه دانشجویان دانشگاه امیر کبیر در اعتراض به بازداشت همکلاسی های خود در همایش خود به این مناسبت با نیرو های بسیج دانشگاه درگیر شدند.

فروپاشی رژیم و ضرورت اتحاد اپوزیسیون رادیکال.

با توجه به اوضاع فاجعه بار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی داخل و ادامه سیاست های تنش زا در منطقه و جایگاه کمابیش منزوی جمهوری اسلامی در صحنه بین المللی، به نظر نمی رسد که جناح های قدرت (چه رسمی و چه غیر رسمی) در کشور بتوانند با تکیه بر دستگاه فاسد اداری موجود بر چالش های بزرگ مولود بحران های چندگانه چیره شوند. حل بحران های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، محیط زیستی و فرهنگی که ناشی از ساختار سیستم است، خارج از ظرفیت و توان دستگاه حاکم است. سیاست های دولت در برابر بحران های موجود ضرورتن سیاست های بحران زاست. در چنین شرایطی نارضاایتی های مردم ابعاد دیگری پیدا خواهند کرد و با افزایش بیاعتمادی توده های مردم از دستگاه حکومتی بحران بیاعتباری نسبت به رژیم تشدید خواهد شد و بی ثباتی نظام در عرصه های مختلف گسترش پیدا خواهد کرد. با آگاهی از ناتوانی حاکمیت در مهار بحران ها، می توان به زودی شاهد برآمد جنبش های بزرگ دیگری شد که در بستر شرایط کنونی در حال شکل گیری اند.

با بازنگری تجربه مبارزات این دوره باید بر این نکته پای فشرده که تقویت و گسترش پایدار خیزش های آینده قبل از هر چیز مشروط به پشتیبانی سازمان یافته اپوزیسیون رادیکال متکی بر شبکه های از پیوندهای منسجم با جنبش ها و نیروهای جمهوری خواه دموکرات و آزادی طلب است. پیش شرط ایفای چنین نقشی در وهله نخست بستگی به ایجاد صفوف متشکل و گسترده نیروهای اپوزیسیون مصمم براندازی نظام جمهوری اسلامی در ایران دارد و پاسخ به این امر تنها از راه همکاری های وسیع نیروهای مخالف در سطوح گوناگون در راستای پشتیبانی و کمک به مبارزات جاری مردم امکان پذیر خواهد شد.

در این راستا، جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران برخود می داند که از یک سو اهم نیرویش را در جهت ارتقاء مضامین و تقویت جنبشهای هوادار جمهوری خواهی، برابری و عدالت طلبی و آزادی خواهی قرار دهد و از سوی دیگر با استفاده از کلیه امکانات موجود در ایجاد شبکه‌ای گسترده از پشتیبانان مبارزات مردمان ایران در راستای تحقق جمهوری، دموکراسی و جدائی دولت و دین بر مبنای حقوق بشر گام بردارد.

ضرورت همبستگی جنبشهای مردمی در جهانی پر آشوب

در سالی که گذشت، اوضاع خاورمیانه باز هم دستخوش تحولاتی جدید شد. بحران منطقه به دلیل هژمونی‌طلبی و دخالت‌گری قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی باز هم شدت می‌گیرد. بربریت داعشی حداقل در سوریه از بین می‌رود اما قدرت‌های ارتجاعی و سلطه‌گری چون ایران، جمهوری اسلامی، سوریه، بشار اسد و ترکیه اردوغان دیکتاتور هم‌چنان منطقه را به خاک و خون می‌کشند. قدرت‌های دیگر چون روسیه، آمریکا، عربستان سعودی، اسرائیل و اروپا نیز به طور مستقیم و غیر مستقیم، هر یک از طریق ائتلاف‌ها و دخالت‌گری‌های نظامی و سیاسی خود، در این فاجعه بزرگ بشری در خاورمیانه سهیم می‌باشند. افزون بر سیادت‌طلبی ایران در تمام منطقه، از شمال یمن تا عراق، سوریه و لبنان، افزون بر مداخله‌ی نظامی عربستان سعودی در شمال یمن، رژیم دیکتاتوری اردوغان نیز چندی پیش وارد صحنه شده و برای سرکوب جنبش آزادی‌خواهانه‌ی مردم کرد سوریه، شمال این کشور را به بهانه‌ی حفظ مرزهای جنوبی ترکیه مورد تجاوز تانک‌ها و نظامیان خود قرار داده است. منطقه عفرین را به تصرف درآورده و تجاوز نظامی خود را می‌خواهد به سراسر خطه کردنش شمال سوریه گسترش دهد. از سوی دیگر رژیم بشار اسد هم چنان با استفاده از بمباران‌های شیمیایی و به کمک پاسداران ایران و نیروهای نظامی روسی مستقر در سوریه در حال برقراری سلطه کامل خود بر تمام خاک سوریه است. در چنین شرایطی، همبستگی و همکاری میان جنبشهای مردمی خاورمیانه، به رغم همه‌ی تقسیم‌بندی‌های کشوری، جغرافیایی، ملی، زبانی و غیره، بیش از پیش مبرم و حیاتی می‌شوند. جنبشهایی که بر استقلال خود پای‌بند هستند و مخالف هرگونه دخالت قدرت‌های جهانی‌اند. امروزه تنها از طریق اتحاد و همکاری منطقه‌ای این جنبش‌هاست که می‌توان، با برهم زدن سیاست‌ها و معادلات قدرت‌ها و دولت‌های سلطه‌گر و ستم‌گر، راه برآمدن خاورمیانه‌ای مردمی، متحد، آزاد، دموکراتیک، لائیک و صلح‌آمیز را هموار کرد.

در سطح جهانی، سیاست‌های جنون آمیز ترامپ در آمریکا، موشک پراکنی های کیم جونگ اون، فعالیت‌های تروریستی بنیادگران اسلامی در خاورمیانه، اروپا و دیگر نقاط جهان (با وجود برچیده شدن بساط داعش)، آوارگی مردم روهینگیا، وخیم‌تر شدن وضعیت آب و هوا، رشد احزاب راست‌گرا، ناسیونالیست و پوپولیست، تداوم جنگ‌های محلی و منطقه‌ای، موج عظیم و مهیب مهاجرت ها و غیره، همه نشان‌دهنده اوضاع آشفته و پر مخاطره جهان امروز ما را تشکیل می‌دهند.

به نظر می‌رسد که جهان در سال ۱۳۹۷ (۲۰۱۸) آستان تحولاتی از نوع رقابت های شدیدتر بازیگران جامعه جهانی خواهد بود. ایالات متحده به رهبری ترامپ به سیاست های ماجراجویانه تری توسل خواهد جست، روسیه ی پوتین و چین جیانگ زمین، چون دو رژیم اقتدارگرا با رهبرانی مادام العمر، به سیاست‌های قدرت‌طلبانه ی منطقه‌ای و جهانی خود ادامه خواهند داد. در سال جدید جهانی آشفته‌تر خواهیم داشت. از جمله معضلات مهم دیگر جهان در سالی که گذشت می توان به خیزش موج ناسیونالیسم افراطی در مناطق مختلف اروپا از جمله آلمان، ایتالیا، هلند، فرانسه و سایر کشورها اشاره کرد که انتظار می‌رود پیامدهای آن‌ها در سال های آتی به وضوح بر وضعیت سیاست جهان تاثیرات مهمی به جای گذارد. از سوی دیگر وضعیت محیط زیست و کم‌آبی و آلودگی هوا در جهان نیز رو به وخامت است. انتشار گازهای گلخانه‌ای و دی اکسید کربن دمای جهان را در پنجاه سال گذشته دو درجه افزایش داده است و انتظار می رود که تا پایان سده بیست و یکم تا چهار درجه هم افزایش یابد. خروج ایالات متحده از پیمان پاریس مسئله چشم انداز محیط زیست در سال ۲۰۱۸ را پیچیده تر کرده است. دیگر کشورهای جهان نیز عملاً اقدامی برای کاهش انتشار این گونه گازها انجام نداده اند. خشکسالی در مناطقی از جهان نیز عرصه زندگی بر مردمان را تنگ تر خواهد کرد. اوضاع خاورمیانه از این دید وخیم تر است. مؤسسه منابع جهانی در تازه ترین گزارش خود در سال ۲۰۱۷ اعلام می‌کند که وضعیت چهارده کشور در خاورمیانه از نظر خشکسالی و کمبود جدی آب بسیار وخیم است. خشکسالی می تواند پیامدهایی چون موج مهاجرت در این منطقه را رقم زند. امروزه، در اوضاعی که جهان با تهاجم نیروهای واپس‌گرا رو به رو است و جنبش‌های صلح‌خواهی، عدالت‌جوئی و آزادی‌طلبی و کنشگران راه رهایی به موقعیتی تدافعی گرفتارند، بیش از هر زمان دیگر ضرورت دارد که جنبش‌های اجتماعی ساختار شکن همبستگی و همکاری میان خود را در سطح منطقه‌ای و جهانی به‌وجود آورده و گسترش دهند.

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران

(۵ خرداد ۱۳۹۷ - ۲۶ مه ۲۰۱۸)

آدرس تارنمای ندای آزادی :

[/http://nedayeazady.org](http://nedayeazady.org)

آدرس تماس با ندای آزادی :

jjdli.nedayeazadi@gmail.com

آدرس تماس با شورای هماهنگی ج.د.ل.ا. : :

jomhourii.democrat.laiic@gmail.com